

تاوان کلمات



■ نوشته:
عبدالجبار کاکایی
■ نشر: نیستان
■ سال انتشار: ۹۴
■ صفحه ۲۵۵

گزیده‌ای از اشعار عبدالجبار کاکایی است. «تاوان کلمات» را می‌توان به نوعی، گزیده‌ای از تمامی اشعاری که این شاعر از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا چند سال اخیر سروده است، دانست. همچنین در موخره کتاب، در قالب بخشی تازه، مجموعه‌ای از بعضی اشعار او که در سال‌های اخیر سروده است نیز به چشم می‌خورد. ردپای نگاه نوگرایانه و توجه به مضامین اجتماعی از مهم‌ترین مولفه‌های این کتاب است.

لاوهات



■ نوشته:
عبدالجبار کاکایی
■ نشر: نیستان
■ سال انتشار: ۱۳۹۵
■ قطع جیبی

عبدالجبار کاکایی در «لاوهات» در قالب ۲۲ یادداشت به موضوعات مختلفی که به نوعی دغدغه‌های او در این سال‌ها بوده، پرداخته است. این یادداشت‌ها با محور سفرنامه‌های او نوشته شده‌اند. بخشی دیگر از یادداشت‌های این کتاب نیز به مفاخر فرهنگ و ادب ایران زمین مانند خیام، سعدی، حافظ، فیض امین‌پور، علی معلم دامغانی و... اختصاص یافته است.

عذاب دوست داشتن



■ نوشته:
عبدالجبار کاکایی
■ انتشارات: نیستان
■ سال انتشار: ۱۳۹۵
■ صفحه ۱۲۵

مجموعه «عذاب دوست داشتن» شامل بخشی از ترانه‌های عبدالجبار کاکایی است که در سال‌های دور و نزدیک سروده شده‌اند. بسیاری از ابیات این ترانه‌ها برای مخاطب صفحات کاغذی این کتاب گوش آشنا است، چرا که این ترانه‌ها در تیتراژ سربال‌ها و با صدای خوانندگان مختلفی چون محسن یگانه، علی لهراسبی، محمد اصفهانی، علیرضا افتخاری، مجید اخشابی، سالار عقیلی و... شنیده شده‌اند. مضامین اغلب این ترانه‌ها در کتاب «عذاب دوست داشتن» عاشقانه است.

بگوید و افق رصد کند. طبیعی است تا وقتی انسان افق نداشته باشد، نمی‌تواند حرف بزرگی بزند. مولانا گرسنگی را در اشعارش توجیه می‌کرد؛ شاعر امروز نمی‌تواند این حالت را توجیه کند، چون گرسنگی و مسئله معاش به زندگی او پیچیده است. در مجموع، به‌قول دکتر داریوش شایگان، جهان را آمیز کنار رفته و جهانی افسون‌زدایی شده پیش روی انسان معاصر قرار دارد؛ جهانی که از بعد شاعری، ارزش توصیف کردن و نگاه کردن ندارد.

در سال‌های اخیر، یعنی حتی تا یک دهه پیش، شعر بیشتر در خدمت مضامین اجتماعی بود، اما به نظر می‌رسد هر چه داریم جلوتر می‌رویم، شعر از سوی بعضی از شاعران به حدیث نفس‌گویی افتاده و شاعر به جای آن که حرف تامل‌برانگیزی برای عرضه داشته باشد، در درونیات خود اسیر شده است. این همان اتفاقی است که در بعضی از آثار داستانی هم شاهدش هستیم. با این حال می‌توان این مسئله را دلیلی بر دوری و بی‌اقبالی مردم به کتاب‌های شعر قلمداد کرد؟

به نکته درستی اشاره کردید! اگر نموداری از ادبیات یک‌صدسال گذشته ایران که از عرفان و جهان انتزاع خارج شده است، ترسیم کنیم، متوجه می‌شویم غالب مضامین دوره‌های شعری گذشته، اجتماعیات بوده‌اند. به خصوص، بعد از مشروطه که مردم؛ از «رعیت» به «ملت» تبدیل شده و در قانون اساسی صاحب حق و حقوقی شناخته شدند. البته در آن دوره هم، اشعاری با درون‌مایه حدیث‌نفس وجود داشت و مردم شعر شاعرانی چون فریدون توللی، فریدون مشیری و... را دوست داشتند. به‌نظم مخاطبان شعر، همواره طی دوران‌های تاریخی، به این دو حیطه یعنی درونیات و اجتماعیات علاقه داشته‌اند. زمانی که مردم به لحاظ امرار معاش در آرامش قرار دارند، به سمت خواندن اشعار عاشقانه می‌روند و زمانی که چشم‌انداز معاش‌شان دستخوش تزلزل می‌شود، اشعار اجتماعی را ترجیح می‌دهند. در چهار دهه گذشته، شعر با اجتماعیات شروع شد، امروز دوباره شعر به سمت نفس‌انیاقت رفته است و اشعار اجتماعی کارکرد کم‌رنگ‌تری پیدا کرده‌اند.

حال و احوال شعری شما این روزها چگونه است؟

به روال همیشه، یک دست من وقف ترانه‌سرایی است و دست دیگرم غزل می‌گوید. من سرودن شعر را از سال ۶۱ شروع کردم، بیست‌سال در قالب‌های مثنوی و غزل شعر گفتم. از دهه ۸۰ هم ترانه‌سرایی را شروع کردم، چون بر این باور بودم ترانه قالب دل‌نشینی برای برقراری ارتباط با مردم است و شاعر می‌تواند ظرفیت‌های شاعرانگی را هم به حیطه ترانه تزریق کند. این روزها بیشتر مشغول یادداشت‌نویسی هستم. در سی سال گذشته دریافت‌ها، سفرنامه‌ها و یادداشت‌هایم را در قالب کتاب‌هایی چون «لگدکوب خیال» منتشر کردم که محصول یادداشت‌نویسی من بوده است. امروز هم مشغول تدوین و نگارش کارهایی در این حوزه هستم.

در سال‌های اخیر دو کتاب صوتی هم از شما منتشر شد. همین‌طور است! یکی کتاب «عذاب دوست داشتن» بود و دیگری کتاب «تاوان کلمات». «عذاب دوست داشتن» مشتمل بر مجموعه ترانه‌های من است که خوانندگانی چون علیرضا افتخاری، حسام‌الدین سراج، محمد اصفهانی، سالار عقیلی، فریدون آسرابی، محسن یگانه، مانی رهنما، نیما مسیحی، حمید حامی، احسان خواجه‌امیری، علی لهراسبی و... این ترانه‌ها را اجرا کرده‌اند و در این کتاب با نام آهنگ‌ساز، خواننده و دکلمه خودم آورده شده است. هم‌چنین، کتاب تازه‌ای زیر چاپ دارم که شامل گزیده اشعار من است و به دکلمه استاد امین تارخ و آهنگ‌سازی آریا عظیمی‌نژاد به‌زودی منتشر می‌شود.

پیش از هر چیز این نکته را بگویم که واژه «باید» فقط در حوزه علم و پزشکی کاربرد دارد و این کلمه در حوزه ادبیات و علوم انسانی نمی‌گنجد. «باید» را در حوزه ادبیات که مرزهایش به قول دکتر شفیعی کدکنی، ماوراء‌البنفشی است، ذائقه مردم تعیین می‌کند.

امروز جایگاه شعر نیمایی را بین شاعران به‌خصوص، شاعران نسل جوان چطور می‌بینید؟

شعر نیمایی در حال حاضر به حاشیه رفته و تعداد شاعرانی که به این سبک و سیاق شعر می‌گویند، به تعداد انگشتان یک دست رسیده است. در واقع، ما امروز به ندرت شاهد بروز شعر نیمایی درخشانی هستیم و این نشان می‌دهد که شعر نیمایی رو به افول است. یکی از دلایل توفیق شعر نیمایی، کودتای بیست‌وهشت مرداد بود، چرا که در این زمان، شعر وارد اجتماع شد، مردم اشعار مختلف را حفظ کردند و این اشعار سینه‌به‌سینه بین عامه مردم جامعه چرخید. همین باعث شد تا اشعاری چون «آی آدم‌ها»، «زمستان است» و... از محبوبیت زیادی در آن زمان برخوردار شوند اما در روزگار ما شعر نیمایی به حاشیه رفته است. در سال‌های اخیر که داور بعضی از جشنواره‌های ادبی هستیم، می‌بینم آمار چنین اشعاری اندک است. شعر سپید کماکان گفته می‌شود، اما شاید جالب باشد که بگویم، اغلب شاعران برای ارائه آثارشان در جشنواره‌های ادبی به قالب‌های کلاسیک رجوع کرده‌اند. این نشان می‌دهد که قالب‌های کلاسیک از بین نرفته، بلکه تنها به لحاظ فرمی دستخوش تغییراتی شده‌اند. نمونه آن غزل پست‌مدرن است که در بین شاعران نسل جوان با اقبال زیادی مواجه می‌شود. نیما بر این باور بود که دوران شعر کلاسیک به اتمام رسیده است، اما امروز می‌بینیم دوره شعر نیمایی رو به پایان است و قالب‌های کلاسیک هنوز ادامه دارند. شاید به این خاطر که شاعران به این نتیجه رسیده‌اند، «وزن» برد شعر را بیشتر می‌کنند، در نتیجه برای سرودن اشعارشان به قالب‌های کلاسیک روی آورده‌اند.

بعضی بر این باورند که شعر در سال‌های اخیر از جریان عادی زندگی خارج شده است. شما چقدر این مسئله را قابل‌دارید؟

بله! شعر مدتی است با عزلت روبه‌رو شده، چون از سوی جهان مدرن به زیربنای شعر هجوم آورده شده است. تا پیش از ورود مدرنیته، تخیل یکی از اصلی‌ترین عناصر شعری بود. امروز سینما و تلویزیون با بهره‌گیری از تصویر، قوه تخیل را در مخاطب از بین برده‌اند. مثلاً اگر شاعر بخواهد بگوید: «چهره او مانند گل است»، در تلویزیون یک گل روی صورت فرد قرار می‌گیرد و به سهولت آنچه شاعر می‌خواهد بیان کند را به مخاطب می‌رساند. تقریباً تمام عناصر شعر، امروز در خدمت تصویر قرار گرفته است. این همان اتفاقی است که در مواجهه عکاسی با نقاشی هم شاهد آن بوده‌ایم. تا پیش از ورود عکاسی، نقاش با هزار و یک زحمت، یک پرتره را می‌کشید اما با ورود عکس، ثبت پرتره به همان زیبایی، زوایا و ظرافت به سادگی امکان‌پذیر شد. البته این به آن معنی نیست که بگویم، نقاشی شکست خورد، نه! نقاشی و اصولاً سایر هنرهای دیگر به فراخور شرایط زمانه به تکامل رسیدند و تحولاتی در آنها ایجاد شد. همان‌طور که شعر هم از این قاعده مستثنی نماند و امروز می‌بینیم شعر به سمت انتزاعیات هم حرکت کرده است. به هر حال، شاید یکی از دلایل کم‌رنگ بودن جایگاه شعر در دوره فعلی این است که جهان انسان معاصر، اساساً تلفیقی از سنت و مدرنیته است؛ جهان انسان معاصر پر از سوال است، در حالی که جهان انسان قدیم پر از جواب بود. انسان معاصر درگیر مسائل مخصوص به خود است، پس نمی‌تواند غزل

شعر مدتی است با عزلت روبه‌رو شده، چون از سوی جهان مدرن به زیربنای شعر هجوم آورده شده است. تا پیش از ورود مدرنیته، تخیل یکی از اصلی‌ترین عناصر شعری بود. امروز سینما و تلویزیون با بهره‌گیری از تصویر، قوه تخیل را در مخاطب از بین برده‌اند. مثلاً اگر شاعر بخواهد بگوید: «چهره او مانند گل است»، در تلویزیون یک گل روی صورت فرد قرار می‌گیرد و به سهولت آنچه شاعر می‌خواهد بیان کند را به مخاطب می‌رساند. تقریباً تمام عناصر شعر، امروز در خدمت تصویر قرار گرفته است